

## زمانمدار باید در میان ملت محبوب باشد

هان ای مالك اعقده‌های دشمنی و عداوت را در اجتماع بازن  
و اسباب کینه و خصومت را از خود نیز بزدای و در آنجا که  
جرم بر تو مسلم نیست تغافل ورز؛ و سخنان سعایت کنندگان و  
سخن چینان را بزودی باور مکن زیرا سخن چین اگرچه قیافه  
غم‌خواری؛ و داسوزی هم بخود بگیرد خالک است.  
«ترجمه متن قسمتی از نامه امام ع»

### توضیح و تفسیر

میدانیم که اجتماع برای این بوجود آمده است که افراد با کمک یکدیگر بر مشکلات زندگی فائق آیند، زیرا بدون تمان زندگی برای انسان مقدور نخواهد بود، و نیز میدانیم که کالاهای جهان محدود است و حرص و افسوس نامحدود، طولی نمی‌کشد که نیروی غضب بفرمان شهوت نامحدود، افراد اجتماع را بجان هم انداخته بجای تعاون بر بقاء آنها را به تنازع در بقاء وامیدارد!

بنابراین دیری نمی‌پاید که عداوت و دشمنی بجای مهر و محبت و جنگ و ستیز بجای زندگانی مسالمت آمیز حکمفرما شده، جهان پر از صحنه آکل و مأکول خواهد بود.

و باز هم میدانیم که اصل فلسفه پیدایش حکمرانی جلوگیری از آناشی و آناشیم بوده است، تا جلوی بی‌نظمی‌ها گرفته شود و اغتشاش و هرج و مرجی در کارها نباشد.

و خوب پیداست که دوستی و محبت، صفا و صمیمیت انسانها نسبت بیکدیگر، چقدر کار زمانمداران را آسان می‌کند و از سنگینی وظائف حکومت میکاهد.

زیرا دشمنی جنگ می‌آفریند و جنگ ویرانه می‌سازد و معلوم نیست که چوب قانون تاچه

اندازه بکار آید ؟ . . .

تا اینجا روشن بود . . . از کجا باید دوستی آفرید و دشمنی‌ها را زدود ؟  
با پند و اندرز می‌شود ؟ با خواندن شعر و بیت و غزل کار تمام است ؟ با دادن شمار  
صلح جویانه و پیراندن کیوتر صلح و دم از زندگانی مسالمت‌آمیز زدن قضایا حل می‌شود ؟  
اگر با این مصالح سست می‌شد بنای خلل ناپذیر محبت ساخت ؟ که کارسازندگی  
بزودی پایان می‌پذیرفت !

سعدی شیرین سخن قرن‌هاست که بنی‌آدم را اعضای يك پیکر دانسته و آنرا که از  
محنت دیگران بی‌غم باشد حتی شایسته نام آدم هم نشناخته ولی حیف که اشعار خوب‌تنها  
بدرد محافل بزم می‌خورند نه بدرد پایان دادن به صحنهٔ رزم !

اگر با پند و اندرز جنک بدل بصلح می‌شد که جامعه ملل و متعاقب آن سازمان پر  
طمطراق ملل با آن تشکیلات عربی و طویل و اندرزنامه‌های شورای امنیت و داشتن ناصحان  
مشفق ! همچون اوتانت ، تا کنون هزار باره دیو جنک را در بند کشیده و دنیا را یکسره  
بهشت برین کرده بودند ! . . .

اما افسوس و صد افسوس که تنها با پند و اندرز ، شعر و خطابه کاری از پیش نمی‌رود  
باید قلع ماده کرد ، . . . عقده‌های دشمنی را باز نمود ، درست است که نمی‌توان  
بکلی اختلاف را برداشت زیرا که اختلاف زاده شهوت و غضب است که در هر انسانی بطور  
فطری موجود است ولی میتوان کاری کرد که اختلاف بدشمنی نکشد و دشمنی‌ها بصورت  
عقده در نیاید .

از اینجهت امام دردستور خویش به مالك اشتر میفرماید : **اطلق عن الناس عقدة  
كل حقد . . .** از میان مردم عقده‌های دشمنی و عداوت را باز کن !

باید دید بنی‌آدمی که اعضای يك پیکرند چرا اعدای یکدیگر می‌شوند ؟ چه میشود  
که گاهی حتی مردم يك ملت با داشتن ملیت واحد ، دین و مذهب واحد ، وطن و زبان واحد  
با هم می‌جنگند ؟

لابد عقده‌هایی دارند ! باید عقده‌ها گشوده شود . . .

در میان يك ملت اگر تبعیض حکفرما بوده . . . اگر دسته‌ای صاحب آلاع و الواف  
شدند و اکثریتی محروم و بی‌چیز . . . اگر برخی با پشت هم اندازی و زد و بند با این و آن  
وساخت و پاخت با داخل و خارج همه‌چیز ملتی را تصاحب کردند و حتی خواستند با سر نوشت  
آنها بازی کنند ، طبعاً مردم علیه آنها طغیان می‌کنند حال اگر نتوانستند بمبارزه برخیزند

دشمنی‌ها تبدیل بکینه می‌شود ، کینه‌ها در سینه‌ها انباشته می‌شود عقده‌ها بزرگ و بزرگتر می‌گردد .

دشمنی در میان مردم ممکن است عللی داشته باشد که در رأس آنها تبعیضها و محرومیتها را باید شمرد، و این کار زمانه‌دار است که باید با مبارزه با تبعیضها و برتریهای یکدسته و محرومیتها و بیچارگی‌های دسته دیگر عقده‌های کینه را باز کند و نگذارد صفا و صمیمیت جای خود را بدشمنی و نفرت بسپارد . . .

### زمانه‌دار باید محبوب باشد

امام از زمانه‌دار مصر می‌خواهد که بین افراد ملت صلح و صفا ایجاد نماید، عقده‌های دشمنی را باز کند و اینکار در صورتی میسر است که خود زمانه‌دار محبوب ملت باشد و گرنه با زور نمیتوان عقده‌ها را گشود .

با زور میتوان مردم را بسکوت واداشت ، ولی نمیتوان عقده آنها را باز کرد ، بلکه با زور و فشار عقده‌ها بیشتر و محکمتر می‌شود ، از این جهت امام دستور میدهد اسباب دشمنی را از خود نیز بزدای و اقطع عنك سبب كل و ترو مکر می‌شود کاری کرد که محبوب مردم واقع شد ؟

علاوه بر اینکه راه های زیادی برای محبوب شدن در روایات و احادیث اسلامی پیشنهاد شده اخیراً کتابها و مقالاتی در این باب از طرف دانشمندان غرب نوشته شده و طریق محبوبیت را نشان داده‌اند که مقاله ما گنجایش بررسی آنرا ندارد ولی برای اینکه بدانیم زمانه‌دار بزرگی که این دستورات را به فرماندار مصر میدهد تا چه اندازه محبوبیت داشته به سطروری از تاریخ اشاره میکنیم مقدمتاً بدنیت این نکته کوتاه را از دیل کارنگی در باره محبوبیت ناپلئون کبیر بخوانید ، دیل کارنگی می‌نویسد : ناپلئون در آخرین ملاقاتش با ژوزفین گفت : ژوزفین من در روی زمین آن اندازه که برای انسان مقدور است دارای شوکت و جلال بودم با وجود این در این ساعت تو تنها کسی هستی که میتوانم به او تکیه کنم و مورخین از خود می‌پرسیدند که آیا ناپلئون حتی به ژوزفین هم میتوانست تکیه کند ؟

این است درجه محبوبیت شخصی همچون ناپلئون کبیر ۱ با آنهمه جاه و جلال در آخرین روزهای زندگی ، یقین داشته باشید سایر زورمندان و صاحبان قدرت نیز سر نوشتی بهتر از این نداشتند .

### محبوبیت امام در میان توده

امام علی بن ابیطالب در بستر افتاده بود ، هزاران نفر از مردم کوفه دور خانه ، کوچه‌های اطراف را گرفته بودند و مرتب از حالش می‌پرسیدند ، طبیب برای غذای امام شیر تجویز نمود ، از آنجا که کوچکترین خبیر مربوط بحال امام فوری پخش می‌شد این خبیر نیز دهان بدهان گفته شد ، فقرا و بینوایان ، یتیمان و محرومان بیشتر نگران حال امام بودند می‌گویند طولی نکشید که صدها طفل یتیم با کاسه‌های شیر جمعیت رامی‌شکافتند و تلاش میکردند خود را بخانه امام برسانند ، شاید شیر بکام پدر یتیمان برسد و سلامتیش را باز یابد و باز هم برای یتیمان پدری بزرگوار باشد . .

او ازدنیا رفت چنانچه ناپلئون‌ها و هیتلرها وووو ازدنیا رفتند ، آنها رفتند درحالیکه درآخرین روزهای عمرشان احدی را نداشتند که براو تکیه کنند ، او هم رفت درحالیکه هنوز است‌صدها شاعر وخطیب و نویسنده و فیلسوف انسان دوست اعم از مسلمان و غیرمسلمان براوندبه می‌کنند .

معاویه پس از آنکه شمه‌ای از عدالت امام را از یکی از مردم کشورش شنید پرسید اندوه تو بر مرکب او چگونه است ؟ او جواب داد مانند اندوه مادری که فرزندش را در دامنش سر بریده باشند .

«سوده حمدانیه» بانوی بزرگوار قبیله بنی‌حمدان وقتی برای تظلم و دادخواهی نزد معاویه رفت و آماده نبودن او را برای اجرای عدالت مشاهده کرد گفت :

صلى الله على جسم تضمنه قبر ما صح فيه العدل مدفونا .

قد حالف الحق لا يبغى به بدلا فصار بالحق والايمان مقرونا .

یعنی : درود پروردگار بر آن بدنی که خاکهای گور آنرا در بر گرفت و عدل و انصاف نیز با آن بدن در قبر مدفون شد ، او حلیف حق و هم‌پیمان حقیقت بود هرگز بجای آن بدلی نمی‌یافت و از این رو هم‌اره باحق و ایمان مقرون بود ، معاویه خود را بناشناسائی زده گفت او چه کسی بود ؟

سوده گفت : او فرزند ابوطالب (ع) .

فیلسوف غیر مسلمان معره ابوالعلاء در مرتبه امام عواطف سرشار خویش را شکلی بس بدیع و زیبا داده میگوید :

وعلى الدهر من دماء الشهيدین علی و نجله شاهدان

فهمافی او اخراللیل فجران و فی اولیاته شفتان :

## حکومت و عدالت

(۲)

ارزش عدالت تعلیمات مقدس اسلام اولین تاثیری که گذاشت روی اندیشه ها و تفکرات گروندگان بود. نه تنها تعلیمات جدیدی در زمینه جهان و انسان و اجتماع آورد بلکه طرز تفکر و نحوه اندیشیدن را عوض کرد، اهمیت این قسمت کمتر از اهمیت قسمت اول نیست.

هر معلمی معلومات تازه ای به شاگردان خود می دهد و هر مکتبی اطلاعات جدیدی در اختیار پیروان خود می گذارد، اما تنها برخی معلمان و برخی مکتبها است که منطق جدیدی به شاگردان و پیروان خود می دهند و طرز تفکر آنها را تغییر داده و نحوه اندیشیدن آنها را دگرگون می سازند.

این مطلب نیازمند توضیح است. چگونه است که منطقها عوض می شود طرز تفکر و نحوه اندیشیدن آنها دگرگون می گردد؟

انسان چه در مسائل علمی و چه در مسائل اجتماعی از آن جهت که یک موجود متفکر است استدلال می کند و در استدلالهای خود، خواه ناخواه بر برخی اصول و مبادی تکیه می نماید و با تکیه به همان اصول و مبادی است که استنتاج می نماید و قضاوت می کند.

تفاوت منطقها و طرز تفکرها در همان اصول و مبادی اولی است که در استدلالها و استنتاجها به کار می رود، در اینست که چه نوع اصول و مبادی نقطه اتکاء و پایه استدلال و استنتاج قرار گرفته باشد، اینجا است که تفکرات و استنتاجات متفاوت می گردد.

در مسائل علمی تقریباً طرز تفکرها در هر زمانی میان آشنایان با روح علمی زمان یکسان است، اگر اختلافی هست میان تفکرات عصرهای مختلف است ولی

در مسائل اجتماعی حتی مردمان همزمان نیز همسایه و هممشکل نیستند و این خود رازی دارد که اکنون مجال بحث در آن نیست .

بشر در برخورد با مسائل اجتماعی و اخلاقی خواه ناخواه نوعی ارزیابی می کند در ارزیابی خود برای آن مسائل درجات و مراتب یعنی ارزشهای مختلف قائل می شود و بر اساس همین درجه بندیها و طبقه بندیها است که نوع اصول و مبادئی که به کار می برد با آنچه دیگری ارزیابی می کند متفاوت می شود و در نتیجه طرز تفکرها مختلف می شود .

مثلاً عفاف ، خصوصاً برای زن ، یک مسأله اجتماعی است ، آیا همه مردم در ارزیابی خود درباره این موضوع یک نوع فکری می کنند ؟ البته نه ، بی نهایت اختلاف است ، برخی از مردم ارزش این موضوع را به حد صفر رسانده اند پس این موضوع در اندیشه آنها و تفکرات آنها هیچ نقش مؤثری ندارد و بعضی بی نهایت ارزش قائلند و بانفی این ارزش برای حیات و زندگی ارزش قائل نیستند .

اسلام که طرز تفکرها را عوض کرده این معنی است که ارزشها را بالا و پائین آورد ، ارزشهایی که در حد صفر بود ، مانند تقوا در درجه اعلی قرار داد و بهای فوق العاده سنگین برای آنها تعیین کرد و ارزشهای خیلی بالا را از قبیل خون و نژاد و غیر آن را پائین آورده تا سر حد صفر رساند .

عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق العاده یافت . اسلام به عدالت ، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجراء آن قناعت نکرد بلکه عمده اینست که ارزش آنرا بالا برد ، بهتر است این مطلب را از زبان علی (ع) در نهج - البلاغه بشنویم :

فرد باهوش و نکته سنجی از امور المؤمنین علی (ع) سؤال میکند : **العدل افضل ام الوجود ؟ (۱)** یعنی آیا عدالت شریفتر و بالاتر است یا بخشنندگی ؟  
مورد سؤال در خصیصه انسانی است ، بشر همواره ازستم ، گریزان بوده است و همواره احسان و نیکی دیگری را که بدون چشمداشت پاداش انجام می داد مورد تحسین و ستایش قرار داده است .

پاسخ پرسش بالا خیلی آسان به نظر می رسد : جود و بخشندگی از عدالت بالاتر است زیرا عدالت رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به حدود و حقوق آنهاست ، اما جود اینست که آدمی بادت خود حقوق مسلم خود را نثار غیر می کند ، آن که عدالت می کند به حقون دیگران تجاوز نمی کند و یا حافظ حقوق دیگران است از تجاوز و متجاوزان . و اما آنکه جود می کند قدا کاری می نماید ، پس جود بالاتر است .

واقعا هم تنها با معیارهای اخلاقی و فردی بسنجیم مطلب از این قرار است ، یعنی جود بیش از عدالت معرف و نشانه کمال نفس و رفاة روح انسان است . دنباله این بحث در شماره آینده

## مبانی اعتقادی مسلمانان را به بازی نگیرید!

اخیراً کتابی منتشر شده است که دروضع کنونی بهترین نمودار هرج و مرج اخلاقی و سوق مردم به مادگیری و بی بندوباری و لجام گسیختگی است. این کتاب را شخصی معلوم - الحال و دور از هرگونه ادب و نزاکت آدمیت! با تلفیقی از نوشته های یکی از اهالی شناخته شده قم قاضی بنام «میرزا فتحعلی آخونداف» که از افراد غرب زده عهد قاجاری شاه بوده نگاشته است. در این کتاب با کمال گستاخی مقدسات مذهبی مسلمانان جهان، اعتقاد به خداوند یکتا، نبوت انبیای عظام، و شخص رسول اکرم (ص)، حوادث زندگی آنحضرت که بشهادت مورخان غیرمسلمان نیز نمونه يك انسان کامل بوده و شخصیت جانشینان شایسته پیامبر، عقیده شیعه نسبت به امام زمان و بطور خلاصه احکام فقهی و قوانین حقوقی اسلام و کتبات آسمانی (قرآن مجید) و ... را بیاد انتقاد و انکار مطلق گرفته! و باهتاک و خودسری و هرزگی به مبانی دینی ما که قانون اساسی مملکت ضمانت حفظ آنها بعهده گرفته، تاخته است. واقعا جای این سؤال هست که مگر چه شده و باز بیگانگان و دشمنان اسلام چه خوابی برای ما دیده و چه نقشه ای کشیده اند که هر لحظه: تازه تر از تازه تری می رسد!

چندی پیش یکی از جرائد صبح تهران با نهایت بی پروائی تحت عنوان «مسأله غیبت» اعتقاد صد میلیون شیعیان جهان را درباره وجود امام زمان (ع) تخطئه کرده بود ...

اخیراً هم مجله «هوخ» ارگان اقلیت زردشتی و گبرهای ایران، با استفاده از آزادی قلم، مقدسات و معتقدات جامعه شیعه بلکه هفتصد میلیون مسلمان جهان را مورد انتقاد قرار داده و آنچه که طی هزار و چهارصد سال، جرئت اظهارش را نداشته اند، بدون واهمه و احساس مسئولیت بقم آورده است، بدنبال آن می بینیم سروصدائی درباره اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده یا «آخونداف» بلند شده و از محتویات بکر و جالب آن صحبت میشود ..

ایراد ما به اندیشه های میرزا فتحعلی که در دامان روس های تزاری پرورش یافته و مردی خود باخته و احمقاناً مأمور اجانب بوده است نیست بلکه ایراد ما اینست که چگونه فردی یا افرادی جرأت کرده اند برخلاف قانون اساسی مملکت و قانون مطبوعات مقدسات مسلمانان را ملامت و اغراض خائنانه خود قرار دهند و احساسات مذهبی اکثریت قریب باتفاق مردم مسلمان ایران را جریحه دار سازند! و تعجب اینجاست که چگونه اجازه انتشار چنین کتابی داده شده است، نویسنده کتاب فقط روی تزاد قدیم ایران حساب میکند، که امروز اقلیت گبران و زردشتیان ایران یادگار آنها هستند، و افسوس میخورد که راه و رسم زردشت از دست رفته و اسلام جای آنرا گرفته و مسجد بجای آتشکده مورد احترام است!!

برای اینکه بدانید میرزا فتحعلی آخونداف چه کسی بوده که چنین اندیشه هائی داشته است بد نیست سطری از زندگی او را نظر بگذرانیم:

ایام جوانی وی مصادف بود با جنگ ایران و روس و از دست رفتن شهرهای قدمازموطن

او، در سن هفت سالگی که مادرش باشوی خود متارکه نمود، و به اطراف اردبیل آمد به تشویق عموی مادرش آخوند حاجی علی اصغر میخواست به سلك روحانیت در آید ولی میرزا شفیع مانی که معروف به الحاد بود او را از این کار بر حذر داشت! طی جنگهای روس و ایران در قفقاز اموال آنها بنارت رفت و « مفلس » گشتند.

در سال ۱۲۴۹ که مدرسه جدید روسی « در گنجه » باز شد وی به آموختن زبان روسی یعنی زبان دولت غالب پرداخت، سپس به تفلیس آمد و آنرا تکمیل کرد. در این اوقات « مدرسه های جدید » باز شده بود، روزنامه های مسکو و پترزبورگ در آنجا منتشر میشد و تأثر رواج داشت، نویسندگان و شاعران روسی و ارمنی و گرجی در آنجا یعنی شهرهای از دست رفته ایران گرد آمده بودند، میرزا فتحعلی با آنها انس گرفت و فریفته آنان گردید این ماجراها از یکطرف و ضعف و سستی دولت فتحعلی شاه در حفظ حدود و ثغور ایران، سلطه شاهزادگان خود خواه و حکام بی رحم و غارتگر آنروز ایران، از طرف دیگر بکلی میرزا فتحعلی را دگرگون ساخت، و از همه کس و همه چیز سرخورده و بیزار نمود، تا جائیکه بواسطه محرومیتها و عقده های روانی که از سنین کودکی داشت و خاطرات تلخ و ناکامیهای که در دوران جوانی پیدا کرده بود او را بصورت مردی شکاک و بدبین در آورد.

منتها او نیز مانند شاگرد مکتبش احمد کسروی که احتمالاً از اندیشه های آخوند اف متأثر شده است گناه آن بدبختیها و محرومیتها و شکستها و خرابیهای آنروز ایران را بحساب اسلام و قوانین مذهبی گذارده و چون دور از نفوذ حکومت دینی می زیسته، آنچه در دل داشته بقلم آورده و هر چه کم گذاشته امروز ناشر افکارش بر آن افروده و جمعا کتابی ناب برای گمراه ساختن ایرانیان و تولید شك و تردید و سوء نظر نسبت بدین مقدس اسلام و سنن مذهبی ( یعنی آنچه دشمنان اسلام و استعمارگران میخواهند و توسط ایادی خود معمول می دارند ) نوشته و در یک جامعه اسلامی توسط یکی از بنگاههای مطبوعاتی با هدف !! بچاپ رسانده و صد البته با اجازه رسمی هم منتشر ساخته است !!

در این کتاب میخواهیم که : « یاران و همرازان میرزا فتحعلی یکی « میرزا ملکم خان ارمنی » بازیگر معروف و عنصر مرموز صحنه سیاست دوره قاجاریه و دیگری « مانکنجی » پشواوی زردشتیان بود که اولی را « روح القدس » و دومی را « یادگار نیاکان » می دانند! به علاوه در کتاب « فراماسونری در ایران » میخواهیم که : میرزا فتحعلی آخونداف و ملکم و دوست دیگر و همرازش و سفیر مستشار الدوله و عباسقلی آدمیت اعضاء فراماسونری بوده اند (۱) در صورت صحت این موضوع مساله بصورت پیچیده تری در خواهد آمد که حل اجمالی آن آسان ولی حل تفصیلی آن مشکل خواهد بود و باید از صاحب نظران مدد خواست !! ..

اشتباه میرزا فتحعلی و ناشر افکارش در تخطئه تعالیم جهانی اسلام و دهن کجی به مقامات علمی و روحانی شیعه این است که پنداشته اند اسلام مانند مسیحیت تحریف شده میباشد و قرآن مجید حکم تورات و انجیل را دارد، و آنها هم در آئینده « لوتر » و « دولتر » و « نرمان » آئینده ایران خواهند بود !!

بقیه در صفحه ۲۸

## علل تعدد همسر در اسلام

(۲)

مطالعه حالات افراد انسان ، از نظر جنسی و زیادی و کمی نیروی جنسی در دختران و پسران و مسأله بلوغ و کیفیت آن و اینکه کدام يك از دختر و پسر زودتر بالغ می گردند و آمادگی کامل برای ایجاد روابط جنسی و انجام وظائف آن دارند ما را باین واقعیت غیر قابل انکار راهنمایی می کند که رشد فکری دختران و آمادگی طبیعی آنان برای ازدواج زودتر از پسران می باشد مخصوصاً در مناطق گرمسیر این واقعیت بیشتر چشم گیر است .

یعنی اگر يك عده از دختران و پسران هم سن و سال را مورد بررسی دقیق قرار دهیم بطور آشکارا ملاحظه می کنیم که اکثر دختران بلکه تمام دختران مورد نظر قبل از ۱۶ سالگی آمادگی جسمی و فکری برای زناشویی دارند در حالیکه از پسران در این سن کمتر یافت می شود که این آمادگی را داشته باشند .

بخصوص که مطابق تحقیقات جامعه شناسان و زیست شناسان زنان بیش از مردان عمر می کنند و مقاومت آنان در مقابل حوادث مختلف زیادتر است . و آمارهای معتبر موجود شاهد گویای این حقیقت است چنانکه آمار منتشره از طرف اداره آمار فرانسه حاکی است که در مقابل ۱۰۰ دختر ۱۰۵ پسر متولد می شود و با وجود این زنان از مردان در این کشور در حدود ۱۷۶۵۰۰۰ نفر بیشتر می باشند و علت آن اینست که مقاومت پسران در مقابل حوادث و پیش آمدها از دختران کمتر است بطوریکه ۵ درصد پسران تا سن ۱۹ سالگی در مقابل امراض تاب مقاومت نیاورده از بین می روند و بدین ترتیب ملاحظه می شود که در سن چهار سالگی در مقابل هر ۲۳ پسر یکصد دختر وجود دارند، (۱)

(۱) اطلاعات ۱۱ دی ماه سال ۳۵

چنانکه مشاهده می‌فرمائید تلفات پسران در دوران طفولیت زیادتر از دختران می‌باشد تا جائیکه در سن چهارسالگی نه تنها زیادی پسرها از بین می‌روند بلکه تعداد دخترها زیادتر از تعداد پسرها می‌شود.

در پیدایش این وضع عوامل متعددی از جمله سقط جنین نیز مؤثر است. یکی از دانشمندان بنام «سوتر» معتقد است که سقط‌های جنین پسر زیادتر از سقط‌های جنین دختر است چنانکه در ۶ هزار سقط ۷ ماهه، بیشتر آنها پسر بوده است یعنی در مقابل هر ۱۰۰ دختر سقط شده در ماه چهارم ۲۲۹ پسر سقط شده است و در ماه پنجم در مقابل هر ۱۰۰ دختر ۱۶۳ پسر و در ماه هفتم با زاء هر ۱۰۰ دختر ۱۱۶ پسر سقط شده است.

از اینرو حد متوسط عمر زنان نسبت به مردان زیادتر است چنانکه حد متوسط طول عمر زنان در فرانسه ۶۷ و در امریکا ۷۳ و از مردان در فرانسه ۶۳ و در امریکا ۶۹ می‌باشد و بموجب آمار موجود در سال ۱۸۵۰ در میان ۳۲۲ نفر که عمر آنها زیادتر از صد بودند ۲۲۰ آنها زن و ۱۰۱ نفر دیگر مرد بودند و در سال ۱۹۰۱ از میان ۳۱۳ نفر که عمرشان بیش از صد سال بود ۹۸ نفر مرد و بقیه آن زن بودند.

و در آلمان در سال ۱۸۸۵ از ۵۶۴۸ نفر ۹۰ ساله ۲۰۸۱ نفر مرد و بقیه زن بودند و از ۹۴۷ فرد ۹۵ ساله ۳۰۶ نفر مرد و بقیه زن و در امریکا نیز در سال ۱۸۹۰ از سه هزار نفر صد ساله ۱۳۹۸ نفر مرد و بقیه زن بودند و مطابق آماریکه در سال ۱۹۳۶ در مسکو بعمل آمده است فقط ۶ نفر مرد صدساله در مقابل ۴۹ زن صدساله بوده است و از افراد ۹۰ ساله نیز ۹۱ نفر مرد در مقابل ۵۰۱ زن بوده است و اگر میزان تلفات مردان را که ناشی از جنگ‌ها و خطرات نظامی و غیر آن است بر مطالب بالا اضافه کنیم نتیجه می‌گیریم که تعداد دختران بیش از پسران گردیده و زودتر از پسرها برای انجام روابط جنسی آمادگی پیدامی‌کنند. حال اگر تمام پسرهای بالغ (بر فرض) ازدواج کنند باز مقداری از دختران بالغ آماده ازدواج باقی می‌مانند و اگر تعداد دختر و پسر را نیز مساوی فرض کنیم باز بعضی از دخترها بملاحظه خصوصیات جسمی و روحی و عدم توافق فکری و خانوادگی مورد رغبت پسران قرار نمی‌گیرند و در نتیجه تعدادی از دخترهایی شوهر می‌مانند برای اینان چه فکری باید کرد؟ آیا تاابد باید در خانه پدر و مادر خود بمانند و از لذت زناشویی و بچه داری محروم باشند و پاروی غرائز فطری جنسی خود بگذارند و با اصطلاح بسوزند و بسازند و احیاناً از لحاظ تأمین احتیاجات زندگی در کمال عسرت و بینوائی بحیات خود ادامه دهند؟

مسلم است که این کار عقلانی نیست و صلاح دختران و اجتماع نمی‌باشد آیا برای اشباع غریزه جنسی و اقتناع حس بچه داری به افعال ناشایست و اعمال منافی عفت تن در دهند، واضح

است که این عمل نیز بسیار مذموم و نکوهیده بوده مخالف غرض اصلی خلقت و آفرینش می باشد و زیانهای فردی و اجتماعی زیادی بدنبال دارد .  
 پس سالمترین طریق اشباع غرائز جنسی مرد در موارد ضروری و تأمین زندگی مرفه برای زنان و در ضمن برای برآورده شدن گزینه بچه داری زنان و تأمین سایر احتیاجات روحی آنان تنها ازدواج مردان با همسران متعددی باشد .  
 و بملاحظه علل و عوامل متعددی که برخی از آنها را سابقاً ذکر کردیم اسلام تعدد همسر را امری مباح اعلام داشت که از بروز بسیاری از مشکلات خانوادگی و اجتماعی در جامعه مسلمین جلوگیری نماید .

### بقیه از صفحه ۱۶ نامه امام بمالك اشتر

بر پیشانی روزگار از خون دوشهید علی و فرزندش حسین دو گواه راستین است .  
 این دو گواه سرخی فجر و شفقند که در اوائل صبح و شب صفحه آسمان را سرخ می کنند ، گویا میخواهند خاطره شهادت آن رادمردان از صفحه روزگار زودوده نشود !  
**واقطع عنك سب كل و تر زمامدار باید اسباب دشمنی و عداوت را از وجود خویش بزاید تا محبوب گردد ، و بتواند با محبوبیت خویش عقده های دشمنی و خصومت را بکشد . . .**

### تغافل

اصل مهم تشویق خادم و تنبیه خائن بجای خود از اصول مهمی است که قطعاً باید رعایت شود ولی مسلم است که سخت گیری بی مورد نیز نتیجه خوبی در بر ندارد ، در بعضی اوقات آنجا که جرم مهم و مسلم نیست و بی قانونی مشهود نمی باشد نباید مجریان قانون ، زیاد دنبال کنند و با سخت گیری های بی مورد خود و مردم را در تنگنا قرار دهند ، در اینصورت امام میفرماید **و تغاب عن كل مالا یضح لك و در آنجا که جرم بر تو مسلم نیست تغافل ورز !**

### آتش افروزان !

در حاشیه بزرگان بخصوص زمامداران معمولاً کسانی هستند که در قیافه دلسوزی و غمخواری از مردم سمایت میکنند و این و آن را به نقض قانون متهم می نمایند اگر زمامدار بخواهد بحرف آنها گوش بدهد ، نه تنها دوستی برای خود باقی نخواهد گذارد بلکه همرا با دستگاه بدبین و دشمن خواهد کرد .

تاریخ چه اندازه بزرگان و مصلحانی را سراغ دارد که در اثر سمایت آتش افروزان به قتل رسیده چراغ عمرشان خاموش شده و کشورهایی از داشتن مردانی بزرگ و خیرخواه محروم شدند . . . .